****

**ادراکی، ناصر،** (1329)خلبان هواپیمای اف 14.دوم فروردین، در شهر شیراز به دنیا آمد. پدرش محمدرضا، از کسبه بازار بود. دوره ابتدایی، متوسطه و دبیرستان را در زادگاهش گذراند و دیپلم طبیعی خود را در ۱۳۴۷ از دبیرستان بوعلی شیراز گرفت. با توجه به علاقه‌ی زیادی که به خلبانی داشت؛ با شرکت در معاینات پزشکی، آزمون‌های زبان انگلیسی، هوش و معلومات عمومی، دردهم بهمن ۱۳۴۷ به جمع دانشجویان دانشکده خلبانی نیروی هوایی ارتش پیوست. آموزش‌های اولیه، کلاس‌های درس زبان و علوم نظامی و علمی را به‌ترتیب پشت سر گذاشت و برای آموزش مقدماتی خلبانی، با هواپیمای پایپر در فرودگاه قلعه‌مرغی پرواز کرد. برای ادامه دوره، در چهاردهم دی ۱۳۴۸ عازم پایگاه هوایی لکلند در ایالت تگزاس آمریکا شد. زبان تخصصی و پیشرفته را طی کرد و بعد از اخذ دیپلم زبان، به پایگاه هوایی لاريدو در مجاورت شهر لاريدو در تگزاس منتقل شد. در این یگان ابتدا با هواپیمای تی ۴۱ پرواز مقدماتی انجام داد و در ادامه دوره، پرواز پایه را با هواپیمای تی ۳۷ که دو کابین کنار هم دارد، شروع کرد و به‌خوبی از پس تمام مراحل پرواز بر آمد (مهرنیا، 1399: 64). پرواز با جت مافوق صوت تی ۳۸ را نیز با موفقیت به اتمام رساند و ضمن دریافت مدرک دوره جت تی ۳۸، به اخذ گواهی‏نامه پایان دوره و نشان خلبانی و درجه ستوان‌دومی نائل آمد. در اسفند ۱۳۴۹، به ایران بازگشت و ازسوی معاونت عملیات نیرو، به کلاس آموزش زمینی و آشنایی با سامانه‌های شکاری اف ۵ در پایگاه یکم شکاری مهرآباد معرفی شد. پس ‌از این دوره کوتاه‌مدت، به گردان آموزشی پایگاه هوایی وحدتی دزفول رفت تا دوره رزمی اف ۵ را طی کند. در این آموزش‌ها با انواع پروازهای جنگی مانند نبرد هوابه‌هوا، تیراندازی هوا‌به‌هوا، تیراندازی هوا‌به‌زمین و بمباران با زاویه‌های مختلف آشنا و موفق به قهرمانی در بمباران ارتفاع پست شد و در مهر ۱۳۵۰، به پایگاه هوایی بوشهر اختصاص یافت. در ۱۳۵۳، توانست به معلم‌خلبانی اف ۵ دست یابد (پرونده خدمتی). در دی‌ ۱۳۵۲، با سرکار خانم رؤيا اسعدی ازدواج کرد و ثمره آن، دو پسر و یک دختر است. در ۱۳۵۴ در قالب اولین دوره و دومین گروه اعزامی، به پایگاه هوایی ایالت کالیفرنیای آمریکا عزیمت کرد تا دوره هواپیمای شکاری اف 14 تامکت را طی کند. خلبان‌های اعزامی، سال بعد به ایران برگشتند و سروان ادراکی به‌عنوان معلم‌خلبان اف ۱۴ در گردان ۸۱ شکاری اصفهان، مشغول خدمت شد. فروردین ۱۳۵۷ برای تصدی شغل رئیس یکنواختی عملیات پایگاه هوایی شیراز، به این یگان انتقال یافت (مهرنیا، 1399: 65 و66). از اولین روز جنگ تحمیلی، در دفاع از آسمان ایران همت گماشت و در عملیات کمان 99، **پوشش هوایی منطقه هندیجان را** به عهده داشت (نمکی عراقی و دیگران، 1396، ج 3: 104). دوم مهر 1359 هنگامی که برروی منطقه دیلم به مأموریت گشت رزمی می‏پرداخت، متوجه شد که یکی از هواپیماهای تک‏ور اف 4 دی به خلبانی سرگرد ارسلان مرادی و ستوان‌‏یکم مجید علی‌دادی براثر اصابت گلوله دشمن، نیاز به کمک دارد. بنابراین بلافاصله این هواپیمای آسیب‌دیده را اسکورت کرد. هواپیمای مذکور در سرعت کم، قادر به پرواز نبود و خلبانان می‏بایست هواپیما را ترک می‏کردند. پس از خروج خلبان کابین جلو، سامانه صندلی‏ پران سرگرد مرادی عمل نکرد و سرگرد ادراکی با هدایت و اسکورت و دادن توصیه‏های لازم و روحیه، او را وادار کرد تا خود را از هواپیمای فانتوم به بیرون پرتاب و چتر نجات را دستی باز کند که با هدایت خوب نامبرده، سرگرد ارسلان مرادی هواپیما را به‌صورت غیر اتوماتیک ترک کرد؛ اگرچه استخوان ترقوه‏اش خرد شد (همان، ج 4: 127). در ساعت 06:25 روز 27 مهر 1360 به هنگام گشت و مراقبت مسلحانه هوایی در منطقه دیلم و پایش کشتی‏های تجاری برای لنگرگیری در پایانه‏های بندر امام، به همراه کابین عقب خود ستوان‌يكم يوسف احمدي با هواپیمای اف 14 و معرف پروازی «پلنگ 1»، هواپیماهای مهاجم را با ارتفـاع صد پا و سرعت550 نات كه از سمت اهواز به‌طرف بندر امام و بندر ماهشهر در حال پرواز بودند، در صفحه رادار هواپيما مشاهده کرد. مرکز کنترل منطقه‏ای شيراز، بلافاصله دستور انهدام هدف را داد و یک فروند از هواپيماهاي دشمن در ساعت 06:37 در ده مايلي شمال ‌غرب بندر امام، با شلیک موشک فونیکس منهدم شد و هواپيماهاي ديگر دشمن كه قصد تک به بندر امام را داشتند، با مشاهده هواپیمای خودی متواري شدند (همان، 1399، ج10: 148).از عملیات‏های ثامن‏الائمه (ع) تا بیت‏المقدس، مبادرت به پوشش هوایی مناطق نبرد کرد. در شروع مراحل زمینی عملیات بیت‏المقدس به‌اتفاق سروان محمد مسبوق، موفق به شلیک سه تیر موشک فونیکس به‌سوی جنگنده‏های دشمن شد؛ به این صورت که در یازدهم اردیبهشت 1361 و ساعت‏های 08:45، 08:51 و 12:10 با سه فروند هواپیمای دشمن که به‌ترتیب تحت پوشش رادارهای دزفول، اهواز و بندر امام قرار داشتند؛ درگیر شد و آن‌ها را مورد اصابت قرارداد (خلیلی و دیگران، 1398، ج 15: 77). سرگرد ادراکی در عملیات والفجر مقدماتی به‌اتفاق سروان محمد مسبوق، مأموریت اسکورت یک فروند هواپیمای شناسایی آر. اف 4 به خلبانی ستوان‌‏یکم نادری‏نیا/ فرسیابی را به عهده داشت و پس از خروج ستوان فرسیابی از هواپیمای شناسایی به علت اصابت موشک، همچنان به اسکورت هواپیمای آر. اف 4 ادامه داد و خلبان کابین جلو را تا نزدیکی فرودگاه اهواز هدایت کرد؛ اما متأسفانه ستوان‌یکم نادری‏نیا پس از پائین‌دادن چرخ، هواپیمایش از کنترل خارج شد و سامانه صندلی‏ پران عمل نکرد و به شهادت رسید (همان، ج 17: 190). در عملیات‌های والفجر 8، کربلای 5، والفجر 10 تا مرصاد و پایان دفاع مقدس، به‌عنوان معاونت عملیاتی پایگاه هشتم و منطقه هوایی شهید بابایی اصفهان ضمن انجام پروازهای گشت و مراقبت مسلحانه هوایی، فرمانده عملیات هوایی هواپیماهای اف 14 اعزامی از اصفهان را جهت پوشش هوایی مناطق نبرد عهده‏دار بود (همان، ج 21: 9 و همان، ج 23: 5 و همان، ج 24: 11). سرهنگ ادراکی تا آخرین روزهای پذیرش آتش‌بس، با انجام ۳۸۰ پرانه پرواز جنگی و سرنگونی سه فروند هواپیمای متجاوز دشمن بعثی، شناسنامه جنگی خود را بست. از ۱۳۶۰ به مدت سه سال، فرماندهی گردان ۷۱ شکاری پایگاه هفتم را بر عهده داشت و بعد از آن، به پایگاه هوایی هشتم شکاری اصفهان منتقل شد تا در کسوت فرمانده گردان ۸۱ شکاری، آموزش گروهی از خلبان‌ها را بر عهده گیرد. در ۱۳۶۴، مسئولیت معاون عملیات منطقه هوایی شهید دوران شیراز را پذیرفت.در ۱۳۶۶، فرماندهی تیپ شکاری منطقه هوایی اصفهان به او سپرده شد. از ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۸، به جانشینی فرماندهی همین منطقه ارتقا مقام یافت. دو سال آخر خدمت او در نیروی هوایی ارتش، در کسوت معاون عملیات منطقه هوایی شیراز سپری شد. به سبب شرکت در عملیات‌های جنگی و موفقیت در امور مدیریتی، به چهار سال ارشدیت نائل آمد. طی سال‌های خدمت، دوره‌های دیگری چون نجات خدمه از مرگ، خلبانی آزمایشی، دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی هوایی را گذراند و در ۱۳۶۹ از این دانشکده فارغ‌التحصیل شد. او با ۳۸۲۰ ساعت پرواز شکاری، لیدری طبقه 1 و درجه سرتیپ‌دومی، از ۱۳۷۱ به هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران منتقل شد و تاکنون با انواع هواپیماهای بوئینگ ۷۰۷، ۷۲۷، ۷۳۷ و ایرباس ۳۰۰، حدود 17000 ساعت پرواز داشته است. او مدير ناوگان و معلم‌خلبان هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ بود. خاطره کوتاهی از سرتیپ‌دوم ادراکی: در دوازدهم آذر ۱۳۵۹ مسئولیت پوشش هوایی منطقه ماهشهر- آبادان به ما سپرده شد. از پایگاه هوایی هفتم شکاری همراه با خلبان کابین عقب خود غلام‌رضا مرادی، به پرواز در آمدم. ساعت دو بامداد بود. منطقه بصره، ناصریه و جنوب عراق را به‌طور کامل زیر نظر داشتیم. در همین اثنا متوجه یک ماهواره با نور درخشنده روی بصره شدم. آن را به مرادی نشان دادم و شروع کردیم راجع به آن صحبت‌کردن. در ضلع آخر گردش، شروع به گشتن کردم؛ طوری که ماهواره مذکور پشت سر ما قرار گرفت. در این گردش، ناگهان متوجه یک ماهواره دیگر در نزدیک سطح زمین شدم. خوب که دقت کردم، دیدم موشکی است که دارد به سمت ما می‌آید و هرلحظه پرنورتر می‌شود. هواپیما را به‌سمت آن چرخاندم و به‌طرف موشک پرواز کردم. حتی برای یک‌لحظه از آن چشم برنداشتم و منتظر ماندم تا به موقعیت مناسب برسد. زمان خیلی کش‌دار شده بود. به‌هرحال وقتی موشک به‌اندازه کافی نزدیک شد، با یک گردش شدید که موشک نمی‌توانست آن را دنبال کند، از مسیرش دور شدم. اگرچه چشم الکترونیک موشک موقع ردشدن از کنار ما، فيوز انفجار آن را فعال کرد و چند قطعه از ترکش آن، به دُم هواپیمای ما خورد، اما به لطف و یاری خداوند، توانستیم مرکب را به پایگاه هوایی شیراز برسانیم و سالم به زمین بنشینیم؛ اما همیشه فکر می‌کنم آن ماهواره یک نشانه ازسوی خداوند متعال بود که باعث شد ما به‌موقع متوجه شلیک موشک شویم و بتوانیم اثر آن را خنثی کنیم. در غیر این صورت به‌احتمال‌زیاد تامکت ما منهدم می‌شد و نمی‌دانستم چه اتفاقی برای خودمان می‌افتاد. (مهرنیا 1399: 67 و 69).**مآخذ:** پرونده خدمتی، معاونت عملیات، ستاد نیروی هوایی ارتش؛ خلیلی، حسین و دیگران، اطلس نیروی هوایی ارتش در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ج 15، 17، 21، 23 و 24 تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1398؛ موسوی، سیداسماعیل و دیگران، روزشمار مستند عملکرد نیروی هوایی ارتش، ج 10، تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1397؛ مهرنیا، احمد، ستاره‌های نبردهای هوایی، ج 4 تهران: سوره مهر، 1399؛ نمکی عراقی، علی‌رضا و دیگران، تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس ج 3 و 4، تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1396.